

تحلیلی بر واپسین نظریه مهندس مهدی بازرگان

تاریخ دریافت: ۸۴/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۵/۵/۲۹

محمد خردمند*

مقالات تحلیلی بر واپسین نظریه مهندس مهدی بازرگان

مهدی بازرگان (۱۲۸۶ - ۱۳۷۳ش) در واپسین سال‌های زندگی خود، به تبلیغ جدایی دیانت از سیاست پرداخت و هفت دلیل به نفع آن بر ساخت. چگونگی این دلیل‌ها، شگفتی ناظران و داوران آگاه را برانگیخت. پرسش اصلی آن است که آیا مطالب مهندس بازرگان، استدلال است یا اعتراض؟ ظاهر عبارات ایشان، فرضیه اول را تأیید می‌کند ولی دقت و ژرف‌نگری در بحث‌های ایشان و قرائن دیگر این فرضیه را تأیید نمی‌کند و به همین جهت چاره‌ای جز پذیرش فرضیه دوم باقی نمی‌ماند. در نتیجه نمی‌توان بازرگان را از طرفداران سکولاریسم شمرد. او از روی تلخ‌کامی و درواکنش به وضع اجتماعی موجود و انتقاد به مخالفان، صرفاً اعتراضی سیاسی بیان کرده و تذکری اخلاقی داده است.

واژه‌های کلیدی: مهدی بازرگان، سکولاریسم، اسلام و سیاست، هدف بعثت پیامبران، مهار قدرت سیاسی، اخلاق و سیاست.

مقدمه

مهدی بازرگان یکی از رجال سیاسی و تأثیرگذاری بود که بیش از چهل سال - از دهه سی تا دهه هفتاد - در ایران نقش آفرینی کرد. وی هر چند، هیچ گاه موفق به تحصیل علوم دینی و اسلامی نشد،^۱ اما علاقه فراوانی به اندیشه دینی داشت و برای آن که سازگاری علم و دین با یکدیگر را به اثبات رساند، تلاش زیادی نمود.^۲ بازرگان هر چند با فلسفه - اسلامی یا غربی - هیچ آشنایی و میانه‌ای نداشت^۳ و بلکه با صراحت، به ابراز مخالفت با فلسفه می‌پرداخت^۴ لکن سخت شیفته و معتقد به علوم تجربی و تحقیقی بود.^۵ تأثیر دیدگاه پوزیتیویستی اگوست کنت را به خوبی می‌توان در آثار بازرگان مشاهده کرد.^۶

بازرگان، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان را دوری از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌دانست و می‌گفت:

حقیقت این است که همه آرزومندیم وارد جنجال سیاست نشویم. نه آلوده به مقامات و مفاسد آن شویم و نه زندان و محرومیت و زجرش را برای خود بخریم. روح و جسم‌مان را راحت گذارده و با خیال راحت و آرامش و احترام، به کار دنیا و عبادت خدا بپردازیم... ولی... اگر ما و متدینین حاضر باشیم دولت و سیاست را رها کنیم، آنها به هیچ وجه ما را آزاد و مختار نخواهند گذاشت بلکه به عکس و به طوری که می‌دانید دخالت و مزاحمت عمیق و کامل در تمام شئون دینی و دنیایی ما اعمال می‌نمایند. هر قدر ما بیشتر به حکومت و سیاست بی‌اعتنایی نشان دهیم و کناره‌گیری کنیم آنها بیشتر برای خود، حاکمیت و صاحب اختیاری قائل و عامل می‌شوند...^۷

او می‌افزود:

اگر دین، سیاست را در اختیار و امر خود نگیرد سیاست، دین را مضمحل خواهد کرد یا در سلطه اقتدار خود خواهد گرد.^۸

وی حتی آشکارا، جدایی دین از سیاست را فکری بیگانه و غربی می‌شمرد که متناسب با محیط و دین شرقی نیست.^۹ و ضرورت حضور و فعالیت سیاسی را بر طبق سیره معصومین علیهم‌السلام، به اثبات می‌رساند و سرانجام چنین نتیجه‌گیری می‌کرد:

یک - دین نه تنها با سیاست بلکه با همه شئون زندگی و با جهان، مرز مشترک دارد، ولی مرزی است یک طرفه؛ دین در زندگی و در اخلاق و عواطف و سیاست دخالت می‌کند و هدف و جهت می‌دهد. اما آنها نباید دخالت در دین بنمایند و راه و رسم را تعیین کنند، در این صورت ناخالصی و شرک پیش می‌آید... دو - دین، اصول سیاست و حکومت را تعیین می‌کند،



ولی وارد جزئیات نمی‌شود... سه - سیاست باید لله باشد. لله هم در خیلی از آیات قرآن و دستورها مترادف یا لااقل ملازم با للناس است. هدف سیاست خیر و سعادت مردم است. ولی باز یک شاخص مرزی نمودار می‌شود: بر خلاف تصوّر خیلی از متجدّد نماها، هدف دین تنها خیر و سعادت دنیوی نیست، اخروی صرف هم نیست و اصولاً در قرآن، سعادت و تأمین دنیا و آخرت از هم جدا نیستند، با یکدیگر توأم‌اند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾. بلکه هدف و حیات اصلی آخرت است: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ یا به فرموده پیغمبر: «الدنيا مزرعة الآخرة» دنیا و راحت و لذت دنیا تا آن جایی قابل قبول و مطلوب است که نه تنها لطمه به آخرت و سعادت ابدی نزند بلکه تدارک و تأمین آن را بنماید. بدیهی و ضمنی است که با این ترتیب و تا حدود اعتدال صحیح، تأمین سلامت و برکت و فعالیت و لذت دنیا هم خواهد شد. چهار - همان طور که نماز خواندن مقدمات و مقارنات دارد و به اعتبار وجوب نماز، تحصیل و تأمین آن مقدمات و مقارنات نیز واجب است، ورود در سیاست به معنای اعمّ کلمه و بر طبق حدود و مرزهای فوق الذکر نیز چون ضروری و ظاهراً واجب است (واجب عینی) بنابراین باید گفت، تدارک و توجه به مقدمات و شرایط و لوازم آن نیز واجب می‌شود... پنج - دین و سیاست نباید با هم مخلوط و مشتبه شوند. حفظ مرز لازم است. در هر دو جا رعایت اصالت و استقلال و آزادی لازم است... احزاب و رجال سیاسی نباید هیچ گاه دیانت را وسیله یا ملعبه برنامه‌های سیاسی خود قرار دهند... برای اسلام همین افتخار بس که از چهارده قرن قبل پایه‌های زندگی و حکومت را بر عقیده و بر مرام و مسلک قرار داده است و آن چه خواسته و کرده، در راه آن بوده است... ۱۰۰ در نتیجه، نظریه اصلی و اولی مهندس بازرگان آن بود که دین از سیاست هرگز جدا نمی‌شود و باید دین‌داران در امور سیاسی دخالت کنند و از ابزار قدرت سیاسی برای پیشبرد اهداف دینی بهره بگیرند. بازرگان این نظریه را سال‌ها تبلیغ می‌کرد و بلکه در آن راه مبارزه عملی نیز می‌نمود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و چشیدن تجربه تلخ ناکامی دولت موقت، ناگهان در واپسین سال‌های زندگی او - ۸۵ سالگی - تجدید نظر و تغییر و تحوّل روی داد و به تبلیغ عرف‌گرایی و جدایی دیانت از سیاست پرداخت و هفت دلیل شگفت‌آور به نفع آن ساخت. پرسش اصلی آن است که آیا دلیل‌های هفت‌گانه مذکور، استدلال است یا اعتراض؟ مقصود آن است که آیا این اظهار نظر، نظریه و دیدگاه جدیدی را می‌رساند که بازرگان بر اساس اندیشه و تجزیه و تحلیل اطلاعات علمی به آن دست یافته است و یا این اظهار نظر، دیدگاه جدیدی نیست بلکه نوعی اعتراض سیاسی به مخالفان است که بر اثر ناکامی در صحنه‌های مدیریتی و اجرایی پدید آمده و در آن، وضع مطلوب شرح داده می‌شود و



وضع موجود، مورد نقد قرار می‌گیرد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، بعد از اشاره‌ای به نظریه آخرت‌گرایی، ابتدا ادله مذکور را بیان کرده و بعد نقد می‌کنیم و آن‌گاه تحلیلی عرضه خواهد شد که می‌تواند پاسخی به این پرسش باشد.

آخرت‌گرایی و هدف بعثت

یکی از «نظریه‌های مهم» در بحث هدف بعثت پیامبران^{۱۱}، آخرت‌گرایی است. خلاصه این نظریه را می‌توان به این ترتیب بیان کرد: پیامبران آسمانی آمده‌اند تا مردم را از ظلمات جهل و شهوات مادی برهانند و آنان را تربیت اخلاقی کنند تا آدمی از زندگی مادی و مادیات چشم‌پوشد و زندگی اخروی و روز قیامت را فراموش نکند. پس رسیدن به سعادت آن جهانی و معنوی، هدف اصلی بعثت پیامبران الهی است. در این نظریه با اصالت دادن به آخرت و امور اخلاقی و معنوی، نفی تأمین سعادت مادی و دنیوی استنتاج می‌شود. در این نظریه یا نظریه‌ها گاه تأمین رفاه مادی و دنیوی، بدون اصالت و اهمیت و مسئله‌ای عرضی و طفیلی تلقی می‌گردد و گاه تصریح می‌شود که پیامبران فقط برای تحصیل سعادت اخروی آمده‌اند و کاری به امور اجتماعی و سیاست و حکومت و فرهنگ و اقتصاد و... ندارند و این‌گونه مسائل را به خود مردم واگذارده‌اند تا هر چه خود می‌پسندند انجام دهند. این آخرت‌گرایان ادعا دارند که وحی و دین، مسئله‌ای متعالی، قدسی، روحی و روحانی است و برای آگاهی بر مسائل مرگ و بعد از مرگ و بهشت و جهنم است و ارتباطی به حکمرانی و دنیاداری و سایر امور مادی ندارد. آنان اظهار می‌کنند که خدا، دین و پیامبران آسمانی، بر تر و والاتر و مقدس‌تر از آن هستند که در امور پست و مادی دنیای فانی؛ نظر و دخالت کنند و متوجه این‌گونه مسائل کوچک و ناپایدار شوند. به نظر می‌رسد نکته اصلی مورد نظر در نظریه‌های آخرت‌گرا؛ همین مطلب اخیر، یعنی سکولاریسم و لائسیسم و تفکیک دین از همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی است. روشن‌فکرانی مانند علی عبدالرزاق، عبدو فیلالی انصاری، عبدالکریم سروش، بازرگان، مهدی حائری یزدی و... نظریه یا نظریه‌هایی آخرت‌گرایانه عرضه کرده‌اند. البته بی‌تردید، تبیین و نقد و تحلیل تمامی مطالب آخرت‌گرایان؛ کتاب یا کتاب‌هایی مفصل و جداگانه می‌طلبند.^{۱۲}

بازرگان، در بحثی تحت عنوان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» با طرح نظریه‌ای آخرت‌گرا و تصریح به این‌که مقصودش از این بحث و گفت‌وگو، اصرار بر «منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا» است؛ هفت دلیل به نفع نظریه مقبول خود می‌آورد. این ادله بیشتر ناظر به تبعات منفی و سوئی است که به پندار ایشان در صورت پیوند بین «رسالت پیامبران آسمانی» و «اداره و تدبیر دنیا و جامعه انسانی» پدیدار می‌گردد.

استدلال‌های هفت‌گانه و نقد آن

استدلال‌های هفت‌گانه مذکور بنا بر تقریر مهندس بازرگان چنین است:

۱. تبدیل توحید به شرک

وقتی بهبود زندگی فرد و اجتماع و مدیریت مطلوب دنیا یا به پای آخرت و خدا، هدف و منظور دین قرار گرفت و مورد علاقه و عقیده شد، از آن جا که به طور کلی اهداف و معبودهای بشری منضم شده به خداوند یکتا، محسوس و مأنوس انسان‌ها و در دسترس آنها قرار می‌گیرد و راحت‌تر و زودتر مورد توجه و تمایل واقع می‌شوند، اخلاص در دین و عبودیت خدا در محاق رفته، پس زده و فراموش می‌شود. و بدین وسیله توحید، تبدیل به شرک - با همه آثار و مظالم و مفاسد هلاکت‌بار آن - گردیده، دیانت و دین‌داری از اصالت و خاصیت می‌افتد.^{۱۳}

نقد دلیل اول: در دلیل اول (تبدیل توحید به شرک) ایشان پنداشته‌اند که اگر اهداف بعثت؛ اصلاح امور دنیوی را نیز شامل شود، توحید تبدیل به شرک می‌گردد! دلیل اول ایشان ادعایی بیش نیست و پشتوانه استدلالی ندارد. باید توجه کرد که تحصیل سعادت اخروی و تقرب به خدای تعالی اصالت دارد و چیزی در عرض آن قرار داده نمی‌شود تا شرک شمرده شود. اصلاح امور دنیوی در طول پرستش خدای متعال و آباد ساختن آخرت است و با آن تعارض و تراحمی ندارد. سخن اصلی نظریه‌های جامعیت‌گرا و نظریه برگزیده آن است که برای تحصیل هدف اصلی (عبادت و تقرب به خدای کریم) پیامبران باید زمینه‌ها و مقدماتش را نیز فراهم سازند و دنیای مردم را بر اساس قوانین شریعت الهی سامان دهند تا مردم، توحید را دریابند و بتوانند از طاغوت اجتناب کنند. انبیای آسمانی، قسط و عدالت اجتماعی را اقامه می‌کنند تا زمینه عبادت واقعی خداوند متعال و تحقق توحید نظری و عملی در جامعه انسانی هر چه بیشتر آماده گردد. دنیای مذموم عبارت از فریفته شدن به زینت‌ها و لذات و شهوات مادی و فراموش کردن آخرت است و اگر کسی دنیا را وسیله و پلی برای رسیدن به سعادت اخروی و عبادت خداوند قرار دهد، نه تنها مشمول هیچ مذمتی نیست بلکه شایسته تحسین نیز است. همان‌طور که رسول اکرم (ص) فرمود: «لا تسبوا الدنيا فنعمت مطية المؤمن فعلها يبلغ الخیر و بها ینجو من الشر».^{۱۴}

و امیرالمؤمنین علی (ع) وقتی شنید کسی دنیا را مذمت می‌کند او را مورد انتقاد قرار داد و فرمود: «... ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافية لمن فهم عنها و دار غنى لمن تزود منها و دار موعظة لمن اتعظ بها، مسجد احباء الله و مصلى ملائكة الله و مهبط وحى الله و متجر اولیاء الله اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا فيها الجنة فمن ذا یذمها و قد آذنت بینها و نادت بفرانها...».^{۱۵}



و حضرت امام باقر(ع) در تفسیر آیه ﴿وَلِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾، دنیا را مصداق آن شمرد.^{۱۶}

۲. انصراف از دین و سلب امید و ایمان

از آن جا که مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعت‌ها، نه برای جواب‌گویی به مسائل علمی و عملی جهان بی‌نهایت گسترده و مرموز به وجود آمده و نه به منظور درمان دردهای آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است و چنین انتظار و ادعا، پشتوانه محکم و مستندی در کتاب و سنت نداشته، صرفاً مخلوق آمال و افکار بشری است، وقتی مردم مؤمن و مخصوصاً جوانان پر شور و امید، مواجه با ناتوانی و عجز ادیان گردند و ببینند که متصدیان و مدافعان ناچار می‌شوند به اصلاح و التقاط یا اعتراف به عجز بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بدبین می‌گردند.^{۱۷}

نقد دلیل سوم: در این دلیل (انصراف از دین و سلب امید و ایمان)، بازرگان ادعای دگرگی را مطرح می‌کند و آن؛ سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین است. می‌پرسیم: به نظر شما چرا چنین نتیجه‌ای اتفاق می‌افتد؟ ایشان پاسخ می‌دهد: زیرا اگر پیامبران نتوانند وضع جامعه را اصلاح کنند؛ طبیعی است که مردم دلسرد می‌شوند! پس بهتر است از اول وارد دنیا نشوند! می‌پرسیم: چرا فرض منفی (شکست پیامبران) را مطرح می‌کنید؟! در حالی که پیروزی آنان با نظر به کمالات و توانایی‌های متعدّدشان، طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد. ایشان در جواب و به عنوان استدلال، مدعا را تکرار می‌کند و می‌گوید، زیرا «مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعت‌ها، نه برای جواب‌گویی به مسائل علمی و عملی جهان بی‌نهایت گسترده و مرموز به وجود آمده و نه به منظور درمان دردهای آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است». واقعاً این گونه دلیل آوردن شگفت‌آور است! زیرا در آن هیچ استدلالی بیان نمی‌شود و ادعا، بار دیگر به منزله دلیل تکرار می‌گردد. این گونه استدلال کردن همان است که در منطق، «مصادره به مطلوب» نامیده می‌شود و یکی از انواع مغالطات است.

۳. تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت

زیان دیگر، نتایج معکوس و تجربیات تلخی است که از تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت حاصل می‌شود... هزار سال ریاست بلامنازع دینی پاپ‌ها و حاکمیت قهار کلیسای کاتولیک بر پادشاهان و اشراف و مردم اروپای قرون وسطی، یادگاری جز جهل و تاریکی، رکود و عقب‌ماندگی و اختناق افکار یا انگیزیسوین وحشتناک به جا نگذاشت، ضمن آن که سرخوردگی و فرار از دین و خدا و بازگشت به فرهنگ یونانی به وجود آورد که همراه با تجدّد ضدّ مذهبی بود.^{۱۸}

نقد دلیل سوم: در دلیل سوم (تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت)، بازرگان با استشهاد به وقایع تاریخی مانند حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و منفوریت جهانی آن، کوشیده است که نسبت به حاکمیت پیامبران بر امور سیاسی و دنیوی و اصل حکومت دینی به طور کلی و در هر زمان و مکان و مکتبی؛ انزجار و تنفر روحی ایجاد کند. چنین دلیلی بیش از هر چیزی، شگرد تبلیغی و جنگ روانی است. تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه از آن نظر که رهبران شریعت (پیامبران آسمانی) معصوم از گناه و اشتباه هستند، آرمان و ایدئال هر انسان کمال جویی شمرده می شود و در این صورت، عالی ترین و برترین نظام سیاسی و حکومتی ممکن پدید می آید. و اگر منظور از «رهبران شریعت»، عالمان و روحانیان و فقهای اسلامی هستند، در این صورت نیز اولویت و ترجیح ریاست و حکومت فقیه و اسلام شناس عادل و آگاه بر مصالح انسانی و الهی، برای هیچ پژوهشگر منصفی پوشیده نیست. و البته همه افراد جامعه اسلامی و به ویژه خیرگان امت، وظیفه خیرخواهی و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به یکدیگر و حتی حاکمان و رهبران سیاسی و دینی بر عهده دارند.

اگر اربابان کلیسا اشتباه و ظلم کردند؛ که البته چنین است، از سوی دیگر فراموش نکنیم که راندن اهل ایمان و معرفت و فقیهان عادل و اسلام شناسان با تقوا از عرصه سیاست و اداره جامعه و سپردن مسئولیت به دیگران نیز، ناروا و ترجیح مفضول بر فاضل و ستمی بزرگ بر همگان و اشتباه و ظلمی دیگر است.

۴. کالای شیطان یا دین خدا

اسلامی که با پشتوانه قدرت و روش اکراه، پیش برود بیشتر، کالای شیطان است تا دین خدا... نازل کننده قرآن و فرستنده پیامبران، نخواسته و نمی خواهد که آیین او جز از طریق اختیار و آزادی، با حفظ کرامت انسانی و با پشتوانه ارشاد و علم ارائه و اجرا گردد. نام اسلام هم ریشه با تسلیم است، ولی نه تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه تسلیم داوطلبانه عارفانه و عاشقانه، با سلام و صفا و رضا. اساس دعوت انبیا نیز بر محبت و معرفت بنا شده است...^{۱۹}

نقد دلیل چهارم: این دلیل (کالای شیطان یا دین خدا) آزادی را شرط لازم برای پیشبرد اهداف پیامبران می شمارد و از سوی دیگر ادعا می کند که اگر پیامبران حاکم گردند، چون قدرت دارند پس بی تردید راه دیکتاتوری و زورگویی در پیش می گیرند و مردم را ملزم به اجرای فرامین خود می کنند! و در این صورت، دین با روش اکراه و اجبار، تفهیم و تبلیغ می شود و پیش می رود؛ و این دیگر دین مطلوب خدایی نیست، بلکه فریب و کالای شیطان است. گویی چنین فرض شده که سرنوشته محتوم و سیاه هر قدرت سیاسی - دیر یا زود و خواهی و نخواهی - آن است که به فساد و ظلم و جور و



توتالیتریسم ختم گردد و بر اساس این تلازم کلی، دیگر هرگز نمی‌توان فرض جمع بین «حضور در عرصه ریاست و حکومت و قدرت سیاسی» و «تقوا و پرهیزکاری و رعایت عدالت و آزادی و کرامت انسانی» را فرضی معقول و باور کردنی دانست.

برای بررسی و نقد این دلیل، نخست باید بین چند گزاره تفکیک کرد:

۱. «پیامبران الهی، هرگز دین خدا را بر مردم تحمیل نمی‌کنند و از روش اکراه و اجبار بهره نمی‌گیرند». این گزاره، درست و قابل دفاع است. فرستادگان آسمانی نیازی به ورود از دیوارها ندارند، آنان از قلب‌ها وارد می‌شوند و عقل‌ها را تسخیر می‌کنند، پس احتیاجی به غلبه بر اجسام ندارند. این گزاره اگر به صورت انشایی و باید و نباید نیز بیان گردد، مطلوب و پذیرفتنی است.

۲. «خدای تعالی هرگز نمی‌خواهد که انسان‌ها به واسطه اجبار و تحمیل حاکمیت و قدرت سیاسی، به دین آسمانی ایمان بیاورند، بلکه فقط ایمان آزادانه و با آگاهی و اختیار مورد نظر و اراده خداوند حکیم است». این گزاره نیز کاملاً صحیح و معتبر است و نه تنها هیچ اشکالی ندارد بلکه به روشنی از برخی آیات قرآن کریم مانند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۲۰} و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۲۱} نیز استفاده می‌شود. و به تعبیر استاد شهید مطهری:

اگر امام به حق را مردم از روی جهالت و عدم تشخیص نمی‌خواهند، او به زور نباید و

نمی‌تواند خود را به مردم به امر خدا تحمیل کند. لزوم بیعت هم برای این است.^{۲۲}

۳. «اگر پیامبران آسمانی؛ حاکمیت و اداره جامعه را بر عهده گیرند، مردم را با روش اکراه و اجبار و با زور شمشیر و سرنیزه، وادار و مجبور به پذیرش دین می‌کنند». این گزاره ادعایی بیش نیست و هیچ دلیلی بر صحت آن اقامه نشده است. معلوم نیست که مهندس بازرگان ادعای علم غیبی دارد و یا صرفاً بر اساس سوء ظن به حضور و فعالیت سیاسی پیامبران معصوم علیهم‌السلام گرفتار چنین پنداری شده است. و اگر مقصود و مشکل ایشان، حکومت دینی عالمان و فقیهان اسلامی و ولایت فقیه است؛ در این فرض هم جواب روشن است. هیچ فقیه و اسلام‌شناس عادل مردم را با زور و تهدید و ارباب و اجبار وادار به پذیرش اسلام و ایمان نمی‌کند. در هر حال، هیچ تلازمی بین حاکمیت سیاسی مؤمنان و دین‌داران و استفاده از روش اجبار و اکراه و خشونت غیر قانونی وجود ندارد.

۵. دین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین

دین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین، دو حالت افراط و تفریط در دین است. این دو

شعار در حقیقت، دو روی سکه واحدی هستند که به دست بشری جاهل در ضرب‌خانه

شیطان، قالب خورده‌اند... یک روی سکه، نقش متفکرین نزدیک‌نگر و انسان دوستان

نارس را دارد که تصور کرده‌اند تعلیمات و تلقینات ادیان الهی به خاطر بهبود بخشیدن به

زندگی افراد و حسن اداره اجتماعات بوده است. روی دیگر سکه، تصاویر زاهدی رهبان صفت و تارک دنیاهاى مرتاض مسلک را نشان می‌دهد. کسانی که دنیا و خوشی‌های آن را دام‌های شیطان برای گمراهی و گناه کردن انسان‌ها دانسته، معتقدند باید از تمام آنها پرهیز کرد و نفس اماره را به سختی و مشقت و محرومیت انداخت!^{۲۳}

نقد دلیل پنجم: این دلیل (دین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین) بر آن تأکید می‌کند که استفاده ابزاری از دین و وسیله قرار دادن آن برای رسیدن به مطامع حقیر دنیوی به هیچ روی صحیح نیست و از سوی دیگر نباید در مذمت دنیای فانی افراط کرد و هرگز نباید بین دین‌داری و اسلام و بهره‌گیری معقول و معتدل از نعمت‌های دنیوی، تقابل و تضادی ایجاد کرد. اسلام همه مؤمنان را به اعتدال می‌خواند و از افراط و تفریط پرهیز می‌دهد. در نقد این دلیل باید یادآوری کرد که توصیه به رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در هر موردی و به ویژه در باب ارتباط دین‌داری و زندگی دنیوی کاملاً درست و پذیرفتنی است، همان‌طور که مسئله نفی استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به شهوات و لذات دنیوی و مادی، جای تردید ندارد و صحیح است، اما مطلب اصلی در بحث حاضر آن است که این گزاره‌های مقبول و سودمند، چه ارتباطی با ادعای شما دارد؟! روشن است که باید بین دلیل و مدعا، ربط منطقی وجود داشته باشد و هر مطلب صحیحی نمی‌تواند دلیل بر هر مدعایی قرار داده شود. درست است که «آب در صد درجه به جوش می‌آید و در صفر درجه یخ می‌بندد». اما از این گزاره مطابق با واقع نمی‌توان به این نتیجه رسید که مثلاً «اسلام با دموکراسی، سازگار / ناسازگار است». زیرا بین این دو (دلیل و مدعا) پیوند محتوایی وجود ندارد.

۶. پیامبران؛ خبردهندگان قیامت و آخرت

اعتقاد به این که پیامبران خدا صرفاً خبردهندگان و تدارک‌کنندگان قیامت، آخرت و معرفی‌کنندگان خالق یکتا بوده‌اند. دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت آدمی برای حیات جاودان و خدایی شدن انسان نمی‌باشد، ضرورتی است نیروبخش برای بقای دین و دنیا و نگاهداری انسان‌ها، در چنین روزگار سراسر رنج و ملال.^{۲۴}

نقد دلیل ششم: وضع این دلیل (پیامبران؛ خبردهندگان قیامت و آخرت) نیز بسیار روشن است زیرا در آن هیچ دلیلی جز تکرار ادعای ایشان بیان نشده است. ادعای اصلی و مورد بحث و نقد ایشان آن است که «پیامبران الهی وظیفه‌ای در باب سیاست و حکومت و امور دنیای مادی ندارند». خواننده منتظر است که استدلال و دلیلی به نفع این فرض و ادعا مطرح گردد، ولی نویسنده محترم، طفره می‌رود و به جای بیان استدلال قابل قبول، بار دیگر خود ادعا را با بیان و عباراتی متفاوت عرضه می‌دارد و اعتقاد به آن را ضرورتی نیروبخش برای بقای دین و دنیا و نگاهداری انسان‌ها، در چنین



روزگار سراسر رنج و ملال می‌شمارد. حال اگر پرسیده شود که چرا و با کدام استدلال و دلیل معتبر چنین ادعایی را اظهار می‌دارید؟! در کلام بازرگان، هیچ پاسخی برای آن نمی‌توان یافت. در حقیقت، این گونه دلیل آوردن را باید مصداق بارزی برای «مغالطه مصادره به مطلوب» شمرده که در آن به این صورت استدلال می‌شود: «الف، ب است». چرا؟ زیرا: «الف، ب».

۷. زیان تفکر دین برای دنیا

اما مسئله مهم‌تر، زیان سنگینی است که طرز تفکر «دین برای دنیا» به بار می‌آورد. انتظار یا اعتقاد به این که بعثت پیامبران و تعلیمات آنان - کلاً یا ضمناً - به خاطر اصلاح انسان‌ها و اداره صحیح امور فردی و اجتماعی آنها در دنیا است و ادیان توحیدی، علاوه بر اصول و احکام عبادی، جامع اندیشه‌ها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند، باعث می‌شود که مؤمنین و علاقه‌مندان، احساس وظیفه و نگرانی نکنند و درباره مسائل و مشکلات خود، اجتماع و جامعه بشری به امید این که دستورالعمل و پاسخ این وظایف و مسائل در دین آمده است. در صدد تدبیر، فعالیت و تلاش خارج از احکام دین بر نیایند، بلکه کافی خواهد بود که در انجام حدود و وظایف شرعی، مراقبت لازم به خرج دهند تا دنیا و آخرتشان به وجه احسن تأمین گردد؛ بدون آن که احتیاج به کسب دانش‌ها و کنجکاوی و تفحص در مسائل و قوانین طبیعت و خلائق داشته باشند و به بسط روابط با دنیای خارج خودشان و اکتشافات و اختراعات برای چاره‌جویی مشکلات فزاینده زندگی و دنیا بپردازند... ۲۵

نقد دلیل هفتم: این دلیل (زیان تفکر «دین برای دنیا») ادعا دارد که اگر پیامبران، وظیفه و مسئولیت برقراری قسط و عدالت اجتماعی و اداره دنیا را نیز بر عهده داشته باشند؛ نتیجه آن، تنبلی و کسالت مردم می‌شود و انسان‌ها دست از تولید و فعالیت و جست و جوی علم و... برمی‌دارند و به امید آن که پیامبران؛ همه امور را سامان دهند؛ تمامی فعالیت‌های لازم و مفید اجتماعی تعطیل می‌گردد. دلیل هفتم بازرگان نیز، ادعایی بیش نیست. اگر پیامبران وظیفه برقراری قسط و عدالت اجتماعی را بر عهده دارند؛ وجود چنین مسئولیتی برای آنها، هرگز به این معنا نیست که دیگران مسئولیت و وظیفه‌ای ندارند. بنابراین، افزون بر پذیرش اهمیت و ارزش مندی و وحی و وظایف پیامبران الهی در سعادت دنیوی و اخروی؛ ارزش و اعتبار حس و تجربه و عقل و مسئولیت همه مردم در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی نیز هر کدام به جای خود محفوظ و مقبول است و هیچ یک جای‌گزین دیگری نمی‌شود. شاهد این مطلب، زندگی و سیره رسول اکرم حضرت محمد ﷺ است که خود علاوه بر انجام وظایف معنوی و اخروی و دعوت مردم به توحید و عبادت خدای تعالی، حاکمیت سیاسی جامعه

اسلامی را بر عهده گرفت و به ایجاد قسط و عدالت اجتماعی پرداخت و با این همه؛ مردمان را به جهاد اصغر و اکبر و کار و فعالیت هر چه بیشتر می خواند و می فرمود: «کَلِّم رَاعٍ وَكَلِّم مَسْئُولَ عَنِ رَعِيَّتِهِ».^{۲۶} در پایان به نظر می رسد نکته اصلی در مورد تمامی هفت دلیل آن است که ایشان بیش از آن که به تحقیق بپردازد به تبلیغ اهتمام ورزیده است و جز تکرار مدعا و بیان های متعدّد برای یک فرض، استدلال و تحلیلی ندارد^{۲۷} و این نکته نشان می دهد که مطالعه و اندیشه او را به چنین رأیی نرسانده، بلکه مخالفت ها و تلخ کامی های سیاسی او را به چنین موضع و اعتراضی کشانده است. و سرانجام روشن است که هیچ ادعایی با تکرار آن ثابت نمی شود و پژوهشگر حق دارد، مطالبه دلیل کند و به تعبیر قرآن کریم: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.^{۲۸}

نقد آخرت گرایی

بعد از نقد هفت دلیل مذکور، نگاهی کامل تر به آخرت گرایی می افکنیم و مقصود اصلی و ادعای نهایی طرف داران این نظریه را تجزیه و تحلیل می کنیم تا قوت یا ضعف آن آشکار شود. ممکن است مقصود اصلی آخرت گرایان؛ صرفاً یکی از گزاره های ذیل باشد:

۱. «سعادت معنوی و اخروی، اصالت و اهمیّت فوق العاده دارد و هدف اصلی بعثت پیامبران است و سعادت مادی و دنیوی هدف اصلی نیست. دنیا مقدمه و مزرعه برای آخرت است».
۲. «قدرت سیاسی در هر جامعه ای، حتی جامعه اسلامی ممکن است آلوده به فساد (اخلاقی، اقتصادی و...) گردد. بنابراین لازم است همگی به ارزش بی بدیل سعادت اخروی توجه کنیم و مغرور و فریفته لذات و شهوات دنیای فانی نشویم».
۳. «اگر افراط شود و دین از قلمرو خود خارج گردد و جای عقل و تجربه بشری را بگیرد و به جای آن داوری کند، تبعات و نتایج اسفباری به وجود می آید، مانند آن چه برای ارباب کلیسا در قرون وسطی روی داد».

۴. «هدف دین و بعثت پیامبران فقط تذکر و ارشاد است تا مردم، آخرت و خدا را فراموش نکنند و غرق دنیا و مادیات نگردند. و انبیای الهی هیچ مسئولیتی درباره سیاست و اداره دنیا ندارند».

نقد و نظر: اگر مقصود آخرت گرایان تأکید بر گزاره یک باشد؛ در این صورت باید اذعان کرد که هیچ اشکالی بر آن وارد نیست و نظریه برگزیده نیز مطلبی در مخالفت با آن بیان نمی کند. البته در این فرض، دیگر اختلاف معنوی و جدی بین نظریه آخرت گرا و نظریه برگزیده باقی نمی ماند. و اگر مقصود آخرت گرایان تأکید بر گزاره دو باشد؛ در این صورت نیز اشکالی نیست و نکته درست و قابل قبولی ذکر شده است و در واقع؛ توصیه ای اخلاقی بیان کرده اند که شاید بتواند مایه تذکر و تنبّه برای مردم و



مسئولان شود. هر چند در تأیید و ادامه این توصیه و تذکر اخلاقی، می توان بحث های مفید دیگری مانند راه های کنترل برونی و درونی قدرت سیاسی از نظر اسلام و نهادینه و قانون مند کردن آن و... را مطرح ساخت؛ اما باید توجه کرد که این تذکر و توصیه و بحث ها، همگی با ارزش، ولی خارج از موضوع مورد بحث هستند و در این فرض نیز اختلاف بین نظریه آخرت گرا و نظریه برگزیده؛ ظاهری و لفظی می شود. و اگر مقصود آخرت گرایان تأکید بر گزاره سه باشد؛ در این صورت نیز اشکالی نیست و یادآوری و تذکر سودمند دیگری مطرح شده که البته بیشتر جنبه روان شناسی اجتماعی دارد و علل و زمینه های ناهنجاری های جامعه را واری می کند. به راستی افراط و تفریط در هر مسئله فردی یا اجتماعی، زیان بار و موجب پشیمانی است. نباید تردید کرد که هر کدام از دین و عقل و تجربه های بشری به اندازه و در جای خود مفید و ضروری هستند و هیچ یک جایگزین دیگری نمی شود. لکن با پذیرش همه آن چه گفته شد، باید دانست موضوع و سؤال اصلی این پژوهش، مطلب دیگری است و در این فرض نیز دعوا لفظی می شود. اما اگر مقصود جدی آخرت گرایان تأکید بر گزاره چهار باشد؛ دیگر اختلاف لفظی و ظاهری نیست و کاملاً معنوی و حقیقی است. و همین گزاره چهارم است که به هیچ روی، مورد پذیرش نظریه های جامعیت گرا و نظریه برگزیده نیست. در واقع گزاره چهارم، همان نظریه معروف سکولاریسم است که نقد و بررسی آن فرصتی بس فراخ می طلبد. در این جا برخی از نقدها و نکته ها در باب این گزاره به اختصار یادآوری می شود:

۱. دلیل، اخص از مدعاست. به بیان دیگر این ادعا دو جنبه دارد: جنبه ایجابی (هدف بودن سعادت آخرت) و جنبه سلبی (نفی هدف بودن رفاه دنیوی و تأمین عدالت اجتماعی). ادله صاحبان این نظریه تنها جنبه ایجابی را اثبات می کند، اما از اثبات جنبه سلبی آن عاجز است. برای پذیرش این گونه نظریه ها نمی توان به اثبات طرف موافق اکتفا کرد بلکه باید طرف مخالف نیز ابطال شود تا نظریه انحصارگرا (انحصار هدف بعثت در آباد ساختن آخرت) اثبات گردد. اشکال این مدعیان، آن است که می خواهند از «اثبات شیء»؛ «نفی ما عدا» را استنتاج کنند، اما می دانیم که تلازمی بین این دو نیست. اگر کسی بپذیرد که یا دنیا هدف بعثت است یا آخرت، یعنی این دو مانعة الجمع هستند، در این صورت می شود از هدف بودن آخرت؛ نفی هدف بودن دنیا و بالعکس را نتیجه گرفت. ولی این مطلب (مانعة الجمع بودن دنیا و آخرت) دلیلی ندارد و می شود هر دو هدف قرار داده شوند.

۲. این نظریه علاوه بر مخالفت با سیره عملی پیامبران آسمانی، با آیاتی که هدف پیامبران را برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با طاغوت و فرعون ها می شمارد، در تعارض آشکار قرار دارد. اگر انبیای الهی هیچ مسئولیتی درباره سیاست و اداره دنیا ندارند؛ پس آیاتی از قبیل آن چه در ذیل می آید، چه معنای خردپذیری دارند و برای برآوردن کدام غرض حکیمانه نازل شده اند؟!

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾.^{۲۹} به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم نماید چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند، آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾.^{۳۰} و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌هایی برانگیختیم [تا بگویند] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است، بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است و....

۳. گذشت که استدلال‌های مهندس بازرگان بیشتر ناظر به تبعات منفی و سوئی است که به پندار ایشان در صورت پیوند بین «رسالت پیامبران آسمانی» و «اداره و تدبیر دنیا و جامعه انسانی» پدیدار می‌گردد. اگر مراد ایشان از این استدلال‌ها، تأیید و تأکید بر همه یا هر یک از گزاره‌های یک (اصالت آخرت) و دو (تذکر اخلاقی) و سه (تقیح جای‌گزینی هر یک از دین و عقل و تجربه به جای یک‌دیگر) باشد؛ همان طور که گذشت، این نکته‌ها درست و قابل دفاع است و هیچ اشکالی در میان نیست و اما اگر مراد جدی ایشان، تبیین و اثبات گزاره چهار (سکولاریسم) باشد؛ می‌توان پرسید: آیا تلازمی بین این آثار و نتایج ناپسند و دخالت پیامبران در سیاست و اداره دنیا وجود دارد؟! اگر مدعی ملازمه هستید با کدام استدلال آن را اثبات می‌کنید؟ با اندکی دقت و تدبیر روشن می‌گردد که هیچ یک از دلیل‌های هفتگانه مذکور توان اثبات گزاره چهارم را ندارد و نهایت چیزی که می‌توان از آن استفاده کرد عبارت از قرائن و شواهد و تأییدهایی بر گزاره‌های اول و دوم و سوم است.



پی‌نوشت‌ها

۱. سعید برزین، *زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان*، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴)، ص ۸۹.
۲. برای مثال، بازرگان در کتاب *مطهرات در اسلام* کوشید تمامی حکم‌های طهارت و نظافت اسلامی را از منظر تصفیه بیوشیمی و بر طبق قوانین فیزیک و شیمی و فرمول‌های ریاضی، توصیف و تبیین کند. و «عشق و پرستش» نیز تلاشی برای تفسیری ریاضی و ترمودینامیک از عبادت و تقوا بود.
۳. سعید برزین، *همان*، ص ۳۵.
۴. جالب است که مهندس بازرگان با طرح ادعای تقابل بین استدلال عقلی و فلسفه و حکمت اسلامی از سویی؛ و پیشرفت دین و ترقی جوامع انسانی از سوی دیگر و این که چنین فلسفه و حکمتی از جانب امامان اطهار(ع) مذمت شده؛ به حدیث «الحکمة ضالة المؤمن». استناد و استشهاد کرده؛ چون پنداشته است که امام معصوم(ع) می‌خواهد حکمت را نفی و طرد کند و آن را مایه ضلالت و گمراهی مؤمن بشمارد! با آن که این کلام؛ مطلب مشهوری است و معنای روشنی نیز دارد و چند روایت با همین مضمون وارد شده است و ادامه این روایت‌ها، معنای آن را آشکارتر می‌کند: «فخذوا الحکمة و لو من اهل النفاق»، و «فاطلبوها و لو من اهل الکفر» و... اما با این همه؛ این نویسنده و نواندیش معاصر دوران ما تفاوت بسیار آشکار بین ضالّة (از باب ثلاثی مجرّد، به معنای گم شده) و مضلّ و مضلّة (از باب ثلاثی مزید فیه - باب افعال - به معنای گمراه کننده) را دریافته است! ر.ک: مهدی بازرگان، *راه طی شده*، دومین نشریه انجمن اسلامی دانشجویان، ناشر: کتابخانه سقراط، ۱۳۲۷ش. ص ۶۴. اما در چاپ جدید این اثر در مجموعه آثار، مباحث بنیادین (راه طی شده، عشق و پرستش و ذره بی‌انتها)، استشهاد به این روایت حذف شده است! و این نکته نشان می‌دهد که ناشر محترم نیز متوجه شده است که اشتباه آشکار مؤلف‌گرامی، قابل توجیه و چشم‌پوشی نیست. ر.ک: مهدی بازرگان، *مجموعه آثار*، ج ۱، مباحث بنیادین (راه طی شده، عشق و پرستش و ذره بی‌انتها)، بنیاد فرهنگی مهندس مهندس بازرگان، انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۶.
۵. مراحل‌ی که بازرگان در کتاب *راه طی شده* برای تحوّل اندیشه بشری بیان می‌کند در حقیقت همان مراحل سه‌گانه آگوست کنت - فیلسوف فرانسوی و پدر پوزیتیویسم - است. و البته بازرگان - بر خلاف آگوست کنت - متدین به دین الهی است. ر.ک: *دانشنامه جهان اسلام*، جمعی از نویسندگان، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. افزون بر کتاب *راه طی شده*، می‌توان به آثاری چون «باد و باران در قرآن» و «عشق و پرستش» رجوع کرد. برای نقد و بررسی دیدگاه حسّی و پوزیتیویستی بازرگان بنگرید به علامه سید محمدحسین طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه و توضیحات استاد مطهری، منتشره در مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۶، چاپ نهم، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۹۳-۸۹۸.
۷. ر.ک: مهدی بازرگان، *مجموعه آثار*، ج ۸، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۸. همان، ص ۳۶۴.
۹. همان، ص ۳۶۵-۳۶۶.
۱۰. همان، ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۳.
۱۱. مهم‌ترین نظریه‌ها در باب هدف بعثت پیامبران الهی را می‌توان از منظر ارتباط با زندگی اجتماعی انسان؛ در سه گروه آخرت‌گرا، دنیاگرا و جامعیت‌گرا طبقه‌بندی کرد. در نظریه(ها)ی گروه اول و دوم، غرض از ارسال رسل در یکی از دو منظور رفاه دنیوی و مادی یا سعادت اخروی و معنوی منحصر می‌گردد، اما در نظریه(ها)ی گروه سوم هیچ انحصاری نیست و تلاش می‌گردد بین آن دو جمع شود.
۱۲. برای تفصیل و آگاهی بیشتر بنگرید به عبدالله جوادی آملی، *نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، (مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱)؛ احمد فرامرز قراملکی، *مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء*، (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶)؛ عبدالحسین خسروپناه، *انتظارات بشر از دین*، (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲) و *گستره شریعت*، (دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۲).
۱۳. مهدی بازرگان، *آخرت و خدا هدف بعثت انبیا*، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۷)، ص ۹۱-۹۲.
۱۴. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۴، ص ۱۷۸.
۱۵. سید رضی، *نهج البلاغه*، حکمت ۱۳۱.
۱۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۱۰۷.
۱۷. مهدی بازرگان، *پیشین*، ص ۹۳.
۱۸. همان، ص ۹۴.
۱۹. همان، ص ۹۶-۹۷.
۲۰. سوره انسان (۷۶)، آیه ۳.
۲۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۶.
۲۲. مرتضی مطهری، *حماسه حسینی*، (قم: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۵)، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲۳. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۹۸.
۲۴. همان، ص ۹۹.
۲۵. همان، ص ۱۰۲.
۲۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۳۸.
۲۷. برای اطلاع بیشتر از نقدهایی که بر ادله هفتگانه مهندس بازرگان وارد شده است بنگرید به: احمد بهشتی، تأملات کلامی، (تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸ش)، ص ۴۸۲ - ۴۹۷؛ عبدالله نصری، انتظار پشراز دین، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۵۴ - ۵۷ و ص ۱۶۷ - ۱۷۷. و در مورد نظر قرآن کریم در این موضوع ر.ک: مصطفی کریمی، قرآن و قلمروشناسی دین، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۲)، ص ۲۱۹ - ۳۷۱.
۲۸. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۱ و سوره نمل، آیه ۶۴.
۲۹. سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶.
۳۰. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

